

افسانه‌های آفرینش

سید مهرداد ضیایی و ژیلای تقی‌زاده

دیباچه

نخست، دربارهٔ اختلافات و اشتراکات افسانه‌ها و اسطوره‌ها بسیار گفته شده است و خواهد شد. ما در این نوشته‌ها در پی پرداختن به این اختلافات و اشتراکات و نیز پرداختن به تعاریف نیستیم. هرچند که به مناسبت، در جای‌جای نوشته به این مسائل اشاره خواهیم کرد. آنچه پیگیر آن هستیم اساطیر و افسانه‌هایی است که به آفرینش و بیش از هر چیز به آفرینش مادی، یعنی به آفرینش تمام چیزهای جهان هستی که برای ما قابل حس، درک و لمس عینی است، می‌پردازد.

دوم، این کار را از حوزهٔ فرهنگ و تمدن ایرانی آغاز کردیم که گمان داریم کهن‌ترین تمدن شناخته شده بشری است. حتی اگر به دلایلی برخی در این امر تردید کنند ما فرض را بر همین گذاشته‌ایم.

سوم، می‌کوشیم داستان‌های آفرینش را در قالب اساطیر و افسانه‌ها بدین‌گونه ارائه

دهیم:

آفرینش آسمان؛ آفرینش زمین؛ آفرینش گیاهان؛ آفرینش حیوانات؛ آفرینش انسان؛ آفرینش مظاهر طبیعت: آب‌ها (رود، چشمه، باران)، کوه‌ها، ابر، ستارگان و...، آب‌ها: رود، چشمه، باران، کوه‌ها، ابر، ستارگان، و...

چهارم، با این‌که اساطیر فاقد اشارت‌های تقویمی از تاریخ هستند، اما چنین سیری از

آسمان به انسان سیری است که با پاره‌ای اختلافات نه تنها در اساطیر ملت‌هایی با پیشینه تمدنی، بلکه در کیهان‌شناسی ادیان الهی نیز به آن پرداخته شده و البته خود موضوعی برای پژوهش جداگانه است.

پنجم، نکته جالب توجه در اسطوره‌ها و افسانه‌های آفرینش این است که پی بردیم در یافته‌های اندک ما، ایران و سایر سرزمین‌هایی که پیشینه تمدنی داشته‌اند، بیش از آن‌که در آفرینش، صاحب افسانه باشند، دارای اسطوره هستند. به عبارتی در آفرینش از نظر اساطیر ایرانی بیشتر با مفاهیم، ایزدان و پدیدارهای انتزاعی روبه‌رو هستیم که یا دلالت‌های تاریخی (مانند بسیاری از اساطیر) ندارند و یا دلالت تاریخی بسیار پوشیده و چند لایه‌ای دارند که رسیدن به آن علاوه بر بینش تاریخی، نیازمند انسان‌شناسی، اسطوره‌شناسی، الهیات و جز آنهاست.

ششم، اما در بسیاری از فرهنگ‌ها، افسانه‌ها بیانگر آفرینش هستند. به عنوان نمونه با آن‌که از زمانی تقویمی پیروی نمی‌کنند در آنها زمانی آسمان، پدید می‌آید که انسان‌ها دیری است بر خاک زندگی کرده‌اند و ستارگان هنگامی به جهان می‌آیند که درگیر روابطی میان خود یا جانوران روی زمین هستند؛ از آن‌رو که بسیار تخیلی هستند، اما برای زمینیان بسیار قابل درک و عینی هستند.

هفتم، بنابر آنچه گفته شد در اساطیر و افسانه‌های ایرانی آفرینش، پی جوی داستان‌هایی هستیم که در برخورد نخست، جنبه انتزاعی کمتر داشته باشند و یا دست کم در پیش‌زمینه، دارای زمینه‌های عینی بیشتری باشند. پس از اینها به سراغ آن دسته از دیگر افسانه‌ها و اساطیر، فرهنگ‌ها و تمدن‌ها خواهیم رفت که دارای چنین ویژگی‌هایی باشند.

هشتم، ساده‌ترین و جهان‌شمول‌ترین راه شناخت آفریننده، نگاه به آفرینش است. انسان از نگاه به آفرینش، شناخت خود از آفریننده را تکامل بخشد و ما این نکته را از لابه‌لای اسطوره‌ها و افسانه‌های نوع بشر در هر جای جهان درمی‌یابیم. از سوی دیگر می‌دانیم اکنون فاصله میان انسان و طبیعت، یعنی شاهره شناخت آفرینش، بیش از هر زمان دیگر در تاریخ، زیاد و بحران‌زا شده است؛ چه در مقام تخریب طبیعت و چه در مقام همزیستی انگلی با طبیعت. و جبران این فاصله برای ما صاحبان دیروزین تمدن و نیازمندان امروز توسعه، بیش از پیش نیازمند یادآوری قصه‌هاست.

نهم، پی بردیم که موضوع اساطیر و افسانه‌ها هر چه از زمین و آنچه در آن است دورتر شود، انتزاعی‌تر و یا آن‌جهانی‌تر و ذهنی‌تر می‌شود. پس جز آن‌که پرداختن به آسمان را مدخل مبارکی در هفت آسمان می‌دانیم، از میان آسمان اساطیر ایرانی و افسانه‌های دیگر نقاط جهان هر چه زودتر به زمین خواهیم بازگشت.

افسانه آسمان

داستان آفرینش گیتی و دیدنی و تن‌مند را از زمانی آغاز می‌کنیم که کمتر با مفاهیم انتزاعی سر و کار داشته باشیم. پیش از اینها دربارهٔ تردید زروان، کرانمندشدن زمان خودآگاهی و خداییِ اهورمزدا گفته شده است و تا جهان جهان است، بارها گفته خواهد شد و خواهیم گفت و شنید، اما آغاز داستان ما زمانی است که:

اهریمن در نخستین نبرد با اهورمزدا سه هزار سال مدهوش بود. پس اهورمزدا، آفرینش مینوی هستی را صورت مادی بخشید و از گوهر بنیادین خود که روشنی بود، آخشيجان را آفرید و به ترتیب، آتش، باد، آب و خاک؛ یکی را از دیگری زایاند.

آنگاه نخستین چیزی که دیدنی بود آمد، یعنی قطره‌ای مایع، مانند دانه اشکی زلال و بزرگ به پهنای همهٔ آب‌های جهان. از این اشک، آسمان آفریده شد که نخستین آفریده از آفریده‌های شش‌گانه است. به عبارتی ترکیب آب و خاک همانگونه که در بیشتر اساطیر در سرشته شدن نخستین انسان دخیل بود، در اینجا تار و پود سرشتن آسمان شد. اما چرا آسمان سرشته شد؟ زیرا آسمان باید از آفریده‌های مادین اهورمزدا در برابر یورش و تازش اهریمن پاسبانی می‌کرد، پس جنس آسمان را (همان‌گونه که در نام کهن آن، آسمن نهفته است) از سنگ کرد که ماده‌ای این‌جهانی است. آنگاه پیرامون آن بارویی سخت‌تر از آن ساخت که مانند کمربندی دور آن را گرفته بود. اما جنس این کمربند فرازمینی بود و در حقیقت همان آگاهی پرهیزکاران شمرده می‌شد. در اینجا آسمان به مثابهٔ یک شخصیت مادی در اندیشه ایرانی اندک‌اندک ساخته و پرداخته می‌شود.

نخست جنس آن را از سنگ دانستند و بعد ترکیبی از سنگ و فلز گذاخته که صفتی اوستایی برای گوهر آسمان است. همان ترکیبی که سه یا جوج و مأجوج در افسانهٔ اسکندر دارند و پس از آن که جنس آن را از آبگینه سفید دانستند.

شاید دلیل آن انعکاس نور خورشید و ماه در آسمان باشد که البته سالار اختران سپهر

نیز بوده‌اند. آنگاه جسم آسمان را به نظر آوردند و آن را به شکل تخم مرغ دانستند. به یاد بیاوریم که این تخم مرغ تمام جهان را در خود نگاه می‌داشت. مانند تخم مرغان در طبیعت که بزرگ‌ترین نمونه سلول زنده را در خود جای می‌دهند و محافظت می‌کنند. نیز توجه کنیم که چنین جسمی در مواجهه با نبرد کیهانی چگونه می‌تواند عمل کند. پس از هزاران سال بیشتر در عمل توانست اثبات کند که شکل تخم مرغ یا همان اِپسویِد از آیرودینامیک‌ترین اشکال طبیعت است که انسان می‌تواند با بازسازی آن ابزار جنگی ایمنی بسازد. در عالم خیال نیز، انسان را در نبردهای کیهانی بسیاری در آینده‌های دور دیده‌ایم که در اشکال تخم مرغی ایمن بوده‌اند. نبردی ازلی در برابر یورش‌های اهریمنی. اکنون آسمان می‌تواند به عنوان یک شخصیت قابل ترسیم جلوه‌گر شود. شخصیتی که سخن می‌گوید مانند بشر جنسیت دارد و می‌جنگد و انجام وظیفه می‌کند. این شخصیت که جوهر مینوی آسمان نیز هست یک ایزد در هیئت مردی است که کمر بند یا همان گُستی (کمر بند مقدس بلوغ زرتشتی) به کمر دارد که همانا سپر سنگی آسمان باشد. این کمر بند همان پوشش زرهین ایزد آسمان نیز به شمار می‌رود. ایزد آسمان وظیفه دارد که در نبرد با اهریمن، دیوان را زندانی کند و گاه نیز پرهیزگاران چون اُسواران و نیز نیزه‌داران بیرون آسمان ایستاده‌اند تا به او یاری رسانند.

این مرد (آسمان ایزد) صاحب دختر یا همسری است که آر میتی^۱ - به معنای مادر زمین - نام دارد. در تعبیرات کهن تر او را دختر خود هر مز دانسته‌اند. بدین ترتیب کمر بند بلوغ پسرانه، زره سنگین، صاحب دختر یا همسری بودن که مادر زمین است، نشانه‌های نرینه بودن آسمان و آر میتی به عنوان مادر زمین، دختر یا همسر آسمان و یا دختر هر مزد نشانه‌ای بر مادینه بودن زمین است. از سوی دیگر آسمان ایزد مانند‌های دیگری به اعتبار تقویم آفرینش، پیش و پس خود دارد. هر مزد در مکاشفات پیامبرانه زرتشت - در زاد سپرم - خود را به هیئت کسی نشان داد که به اندازه آسمان بود، سر به برترین آسمان داشت و پای به آسمان فرودین و دست به هر دو سوی آسمان برداشت و آسمان را چون پوششی در پوشید. پس از او، کیومرث که نخستین انسان است مانند آسمان پهنا و درازایی برابر داشت. گاه در ادبیات پهلوی تعابیری نیز دیده شده است که در آن، آسمان را همچون پرنده‌ای فرض کرده‌اند که تخم خود یعنی زمین را زیر بال گرفته و مینوی آسمان چون جنگجوی دلیری که زرهی پولادین دارد، گیتی را در برابر اهریمن نگاهبانی

می‌کند. به هر روی در این تشبیه نیز با جانورانی خاکی روبه‌رو هستیم که مفاهیم منتزع را بیان می‌کنند. اندیشه خیر و شر و نبرد با اهریمن و حفاظت روشنایی از تاریکی، نه تنها انگیزه آفرینش آسمان بلکه در مراتب دیگری نیز شکل‌دهنده آن و حواشی آن بوده است. درباره هیئت آسمان که می‌توانست مانند یک جنگ‌افزار رفتار کند، گفته‌اند، به جز این‌ها، اهورمزدا، فضای آسمان را مانند سپاه در برابر اهریمن آرایش داد. این فضا که در میانه آسمان و زمین است، روشنان خوانده می‌شد و بر ساخته از اجرام سماوی بود. اختران (ستارگان) در شمار لشکریان اهورمزدا و اباختران (سیارات) که وجود مینوی آنان از هریمن بود. شیوه آرایش این اجرام در مقابل و در ارتباط با یکدیگر نیکی و بدی را برای جهانیان به ارمغان می‌آورد. اختران پرشمار که هر کدام نام و نشانی ایزدی و در عین حال واقعی در نجوم دارند، خود فرمانبر چهار سپاهید در چهار سوی عالم هستند و بر این چهار سپاهید، سپاهیدان سپهری (ستاره قطبی) نیز فرمان می‌رانند. در عین حال سالاری اختران هر مزدی با خورشید و ماه است، که راهبر دیگران هستند. اما خود آسمان نیز دارای طبقاتی بوده است.

در بخش بندی کهن‌تر چهار طبقه وجود داشته؛ نخست، سپهر اختران؛ دوم، ماه پایه؛ سوم، خورشید پایه؛ چهارم، بهشت.

اما نفوذ تقدس هفت و تفوق آن به تقدس چهار و نیز فراگیر شدن نجوم بابلی، پایه‌های آسمان را به هفت رسانید که به ترتیب این‌ها بودند؛ نخست، ابر پایه؛ دوم، سپهر اختران؛ سوم، سپهر ستارگان نیامیزنده (این سپهر مانند یک ابر نارسا در برابر امواج اهریمنی و نفوذ آن به روشنان مقاومت و مقابله می‌کرد)؛ چهارم، ماه پایه؛ پنجم، خورشید پایه؛ ششم، گاه امشاسپندان؛ هفتم، روشنی بیکران.

گاه امشاسپندان یا مقر افسانه‌ای ایزدان، نمونه پسین‌تری مانند آلمپ دارد با این تفاوت که ایزدان ایزد در میان آنها نیست بلکه در روشنی بیکران بارگاه دارد که باد و ابر و آتش و ازشت (ابره‌های آتشناک) میان او و امشاسپندان جدایی می‌افکند. در باورهای عرفان ایرانی - اسلامی نیز میان ملائک و خداوند، پرده‌هایی سوزان و نورانی وجود دارد که فریشتگان را از نزدیکی بیش از اندازه به او برحذر می‌دارد. به هر روی آسمان که بعدها سپهر، فلک و چند نام دیگر نیز گرفت، در چهل و پنج روز نخست سال آفرینش، آفریده شد و در گاهنبار یا جشن‌های شش‌گانه آفرینش، نخستین جشن به یادبود آفرینش او انجام گرفت مدیوزرم گاه^۱ که بهار و فاصله میان ۱۰ تا ۱۵ اردیبهشت‌ماه است، زمان

برگزاری یادبود آسمان است.

در افسانه‌های نزدیک به اساطیر ایرانی توانستیم تنها یک افسانه نسبتاً بزرگ پیدا کنیم که قصه‌کاملی است و در آن به داستان تاریک شدن آسمان می‌پردازد. این افسانه از آن روی بسیار ارجمند است که نمونه نادر توضیح چگونگی این‌چنینی بودن پدیده‌ای طبیعی مانند آسمان است. به عبارتی در این افسانه بیان روابط علی معلولی یک پدیده از اساطیر و الهیات دور و به قصه‌پردازی افسانه‌وار نزدیک است. می‌کشیم در شماره آینده به این افسانه نیز پردازیم و با یاری خداوند آن را در کنار دیگر افسانه‌های آسمان قرار دهیم.

مؤخره: نویسندگان این واژه‌ها را ببخشاید چرا که خطاهای بسیار در گفتار، نوشتار و اندیشه داشته‌اند و چشم‌پوشی خوانندگان و ماندگان و روان‌رفتگانی که در این راه خون‌دل‌ها خورده‌اند، آرزوی ماست و امید به بخشایش پروردگار در دل‌های ماست.

کتابنامه:

۱. اوستا، گزارش و پژوهش جلیل دوستخواه، مروارید، چاپ چهارم، ۱۳۷۷.
۲. اوشیدری، جهانگیر، دانشنامه مزدیسنا، مرکز، چاپ دوم، ۱۳۷۸.
۳. بهار، مهرداد، پژوهشی در اساطیر ایران (پاره نخست و دویم)، نشر آگه، چاپ سوم، ۱۳۷۸.
۴. تمیم داری، احمد، داستان‌های ایرانی، حوزه هنری، ۱۳۷۷.
۵. سرخوش کرتیس، وستا، اسطوره‌های ایرانی، ترجمه عباس مخبر، چاپ سوم، نشر مرکز، ۱۳۸۱.
۶. کار، مهرانگیز و لاهیجی، شهلا؛ شناخت هویت زن ایرانی، نشر روشنگران، ۱۳۷۷.
۷. کوورچی کویاجی، جهانگیر، بنیادهای اسطوره و حماسه ایران، ترجمه جلیل دوستخواه، نشر آگه و مرکز گفت‌وگوی تمدن‌ها، ۱۳۸۰.
۸. میرصادقی، جمال و میرصادقی، میمنت؛ واژه‌نامه هنر داستان نویسی، کتاب مهناز، ۱۳۷۷.
۹. هنیلز، جان راسل، شناخت اساطیر ایران، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، نشر چشمه و نشر آویشن، چاپ ششم، ۱۳۷۹.
۱۰. یاحقی، محمد جعفر، فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی، پژوهشگاه علوم انسانی و انتشارات سروش، ۱۳۷۵.